

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

برگردان از: توسط حمید محوی

۰۳ جون ۲۰۱۲

## استعمار در آسیا

### کارل مارکس و فردریش انگلس

۷

۱۰

کارل مارکس

جنگ علیه ایران

۲۷ جنوری

نیویورک دیلی تریبون شماره ۴۹۳۷

۱۴ فبروری ۱۸۵۷

برای درک دلایل سیاسی و موضوع جنگی که اخیراً بریتانیایی ها علیه کشور ایران به راه انداخته اند، و علاوه بر این، بر اساس گزارشات تازه ای که حاکی از اعمال فشارهای سنگینی بر شاه است تا او را به اطاعت و اداری سازد، ضروری است تا به امور گذشته ایرانیان نگاهی اجمالی بیفکنیم.

سلسله ایران، در سال ۱۵۰۲ توسط اسماعیل بنیان گذاری شد. او خود را از اعقاب پادشاهان ایرانی می دانست. استقرار و دوام دولتی قدرتمند و پر جلال، سرانجام پس از دو قرن پایداری در حواشی سال ۱۷۲۰ از جانب شورشیان افغان که در نواحی شرقی سکنا دارند، ضربه بسیار سختی را متحمل شد. افغان ها غرب ایران را تصرف کردند و دو شاهزاده افغان نیز از فرصت استفاده کرده و چند سالی بر تخت پادشاهی ایران تکیه زدند. با این حال خیلی زود توسط نادر خلع ید شدند. نادر که در ابتداء به عنوان سردار سپاه برخاسته بود، پس از تاجگذاری خودش، شورش افغان را سرکوب کرد و با حمله معروف خود به هند، امپراتوری مغول را که پیش از این دچار

هرج و مرج شده بود، از هم فروپاشید و به این ترتیب موجبات راه پیشرفت و تسلط استعمار بریتانیا را در هند هموار ساخت.

پس از مرگ نادر شاه، به سال ۱۷۴۷ و در دوران هرج و مرجی که در ایران به وقوع پیوسته بود، دولت مستقلی تحت صدارت احمد دورانی در افغانستان تشکیل شد که شامل ایالات هرات، کابل، قندهار، پیشاور بود و سیطره آن تا مناطقی ادامه پیدا می کرد که بعدها به تصرف سیک ها درآمد. این کشور که ساخت و سامان استواری نداشت، پس از مرگ بنیان گذارش، از هم فرو پاشید و قبایل افغان هر یک با رؤسای خاص خود، جدا از یک دیگر تشکیلات خاص خود را ایجاد کردند و اتحاد آنان به شکل کاملاً استثنائی تنها زمانی موضوعیت می یافت که از جانب ایران احساس خطر می کردند. تعارض سیاسی بین افغان ها و ایرانیان طبق تفاوت قبیله ئی بود، و رسوبات و یادمان های تاریخی آنها در قالب منازعات مرزی و دعاوی ارضی و رقابت جویانه، عواملی بودند که چنین تعارضاتی را پیوسته تشدید و تجدید می کردند.

علاوه بر اینها تفاوت مذهبی نیز مزید بر علت بود. زیرا افغان ها سنی و اهل سنت (ارتدکس) بوده، در حالی که کشور ایران در واقع دژ شیعیان به حساب می آید و از آنها به عنوان خوارج یاد می شود. با این وجود علی رغم چنین تعارض گسترده و همه جانبه ای، یک نقطه مشترک بین ایرانیان و افغان ها وجود دارد و آن هم خصومت مشترکشان با روسیه است (۱).

روسیه در عهد پییر کبیر Pierre le Grand برای اولین بار به ایران حمله می کند ولی امتیاز زیادی به دست نمی آورد. الکساندر اول از او خوش اقبال تر است و با عهد نامه گلستان، ایران را با تصرف دوازده شهر قطع عضو می کند که غالباً در جنوب قفقاز واقع شده بودند (۲).

نیکلا Nicolas نیز به نوبه خود در جنگ ۱۸۲۶-۱۸۲۷ که با عقد معاهده ترکمنچای (۱) پایان گرفت، چندین ایالت دیگر را از ایران جدا کرد و علاوه بر این، حق کشتی رانی در دریای خزر (دریای کاسپین) را نیز از ایران سلب کرد. حتی در سواحل خودش.

خاطره از دست دادن حقوق حقه خویش در گذشته، محدودیت های جدیدی که می بایست تحمل کند و ترس از تجاوزات جدید، جملگی انگیزه های متعددی بودند که مملکت ایران را در تقابل مرگ آسانی با روسیه قرار می داد. افغان ها به سهم خود با این که هیچ گاه با روسیه وارد منازعه نشدند، ولی بر حسب عادت دیرینه آن را دشمن ابدی مذهب خود می دانستند که هر لحظه ممکن است همچون غولی عظیم آسیا را ببلعد. ایرانیان و افغان ها با توجه به این که روسیه را دشمن آباء و اجدادی خود می دانستند، به این نتیجه رسیده بودند که باید انگلستان را متحد طبیعی خود بدانند. از این رو برای انگلستان جهت حفظ سلطه خود، تنها کافی بود که بین افغان ها و ایرانیان نقش میانجی را بازی کند و خودش را مخالف غیرقابل انکار تجاوزات روس ها نشان دهد. بنابراین برای انگلستان همین کافی بود که از یک سو خودش را دوست نشان دهد و از سوی دیگر مقاومت مصممانه خود را در مقابل روس ها به نمایش بگذارد. به چیزی بیش از این نیاز نداشت.

با این وجود نمی توان ادعا کرد که از امتیازات چنین موقعیتی به شکل مؤثری استفاده کرده است. در سال ۱۸۳۴ زمانی که می بایستی برای شاه از بین وارثین جانشینی برگزیده می شد، انگلیسی ها به نفع شاهزاده ای که مورد تأیید روس ها بود کار کردند و سال بعد با پول و مشاورین نظامی بریتانیایی به کمک همین شاهزاده شتافتند تا از دعاوی او در مقابل حریف پشتیبانی کنند.

سفرای انگلیس به ایران گسیل شده بودند تا در مورد احتمال جنگ با افغانستان به دولت هشدار دهند و بگویند که در چنین جنگی نیروهایش تقلیل خواهد یافت. ولی زمانی که سفراء به شکل جدی از مقامات خواستند که آنها را از خطر وقوع چنین جنگی مطلع سازند، از جانب وزارتخانه خود به پایتخت بازخوانده شدند. بر اساس معاهده ای که به سال ۱۸۱۴ باز می گشت، در صورت جنگ بین ایرانیان و افغان ها، انگلیس دخالت نخواهد کرد مگر این که طرفین منازعه از او درخواست میانجی گری کنند.

سفراء و مقامات بریتانیایی در هند بر این عقیده بودند که این جنگ باید توطئه ای از جانب روس ها باشد که می خواهند از کشور گشائی ایرانیان به طرف شرق به نفع خودشان بهره برداری کنند و آن را ترفندی برای گشودن راه ارتش روسیه می دانستند که دیر یا زود به طرف هند گسیل خواهد شد.

با این وجود چنین ملاحظاتی موجب نگرانی پالمستون Palmerston نشد که در آن زمان در رأس بخش امور خارجه بود. و در سپتامبر ۱۸۳۷ ارتش ایران به افغانستان حمله کرد و با کسب پیروزی های مختصری تا هرات پیش رفت. اردوی محاصره شهر تحت فرماندهی شخص کنت سیمونیچ Comte Simonitch سفیر دربار روس در دربار ایران بود. در کوران عملیات رزمی، مک نیل McNeil سفیر بریتانیا به جهت دستورات متناقض، منفعل و فلج شده بود. از یک سو لرد پالمستون به او دستور می داد که «از مداخله در روابط ایران و هرات امتناع کنید» چرا که این موضوع هیچ ربطی به انگلستان ندارد، و از سوی دیگر لرد اوکلاند (Lord Auckland) والی کل در هندوستان از او می خواست که شاه را از ادامه عملیات منصرف سازد.

در آغاز مخاصمات، الیس M.Ellis افسران انگلیسی را که در ارتش ایران خدمت می کردند فراخواند، ولی پالمستون آنها را دوباره به مأموریتشان باز گرداند. و والی کل در هند مکررا به مک نیل تذکر می داد که افسران بریتانیایی باید مأموریتشان را ترک کنند و از نو پالمستون فرامین او را باطل می ساخت. ۸ مارچ ۱۸۳۸ مک نیل به اردوگاه ایران رفت و میانجی گری خود را نه به نام انگلستان که به نام هند پیشنهاد کرد. در اطراف پایان ماه می ۱۸۳۸، پس از ۹ ماه محاصره، پالمستون پیام تهدید آمیزی به دربار ایران گسیل داشت و برای نخستین بار حوادث هرات را به باد سرزنش گرفت و برای نخستین بار اتحاد ایران و روس را با خشونت مورد انتقاد قرار داد. همزمان با این پیام تهدید آمیز به سوی خلیج فارس بادبان کشور و جزیره خارک را منصرف شد. یعنی همان جزیره ای که پیش از این توسط انگلیس به تصرف درآمده بود. پس از این ماجرا، سفیر بریتانیا تهران را به قصد ارز روم ترک کرد.

در پی این حوادث، ایران سفیری به انگلستان گسیل داشت ولی از ورود وی به کشور ممانعت کردند. در کوران این دوره به علت طولانی شدن محاصره و تهاجمات ایرانیان که بی وقفه پس زده شده بود، در ۱۵ اگست ۱۸۳۸ شاه مجبور شد به محاصره خاتمه دهد و از افغانستان خارج شد. با این وصف گمان می رفت که انگلیسی ها نیز به عملیاتشان خاتمه دهند. ولی سیر تحولات حوادث، خلاف آن چه انتظار می رفت، چرخش شگفت انگیزی پیدا کرد. ناخشنود از ناکام گذاشتن تلاش های ایران و به بهانه دسیسه ای که به روس ها نسبت داده بودند یعنی خواست آنها برای تسخیر بخشی از افغانستان، انگلیسی ها به همین بهانه ها خودشان تمام کشور را تصرف کردند. جنگ معروف افغانستان (۲) نیز در همین دوره به وقوع می پیوندد و نتایج ضایعه باری را به انگلستان تحمیل می کند. مسؤولیت واقعی حوادث هنوز در پرده ابهام باقی مانده است.

جنگ کنونی علیه ایران انگیزه بسیار مشابهی با حوادثی داشت که پیش از جنگ افغانستان روی داد. یعنی حمله ایران به هرات، با این تفاوت که این بار حمله به تصرف شهر انجامید. موقعیت خارق العاده ای که در مورد انگلیس

پیش آمد این بود که آنها به عنوان متحدین و مدافعین همان دوست محمدی عمل کردند که پیش از این به عبث سعی کرده بودند با تحمیل جنگ بر افغانستان او را معزول کنند. با این وجود باید دید که آیا این جنگ نیز مثل گذشته نتایج خارق العاده و غیر قابل پیشبینی دارد یا نه؟

### پی نوشت

۱) عهد نامه ترکمنچای به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ پس از جنگ روس و ایران به تاریخ ۱۸۲۶-۱۸۲۸ در دهکده ای به همین نام منعقد گردید.

۲) یعنی نخستین جنگ انگلیس و افغان (۱۸۳۸-۱۸۴۲) که انگلستان برای تسخیر و استعمار افغانستان به راه انداخت. در اگست ۱۸۳۹ کابل تسخیر شد ولی به علت شورش در نومبر ۱۸۴۱ تخلیه شد. عقب نشینی انگلستان از جنوری ۱۸۴۲ شروع شد و به شکست منتهی شد. از ۴۵۰۰ سرباز و ۱۲۰۰۰ غیر نظامی تنها یک نفر به مرز هند رسید.

ادامه دارد